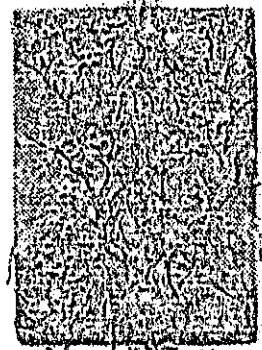


یکی از مباحثی که باید در ماهنامه تحقیقی گوهر از این پس مورد توجه قرار گیرد مسائل جغرافیاییست که باید همدوش قضایای تاریخی پیش رود. و از محققان و جغرافی دانان خواستاریم که در این قسمت ما را یاری دهند.



## جزیره آبسکون

آبسکون ، شهر و جزیره ای بر ساحل دریای خزر بوده که تا گرگان سده روزراه یعنی ۲۴ فرسنگ فاصله داشته است . چنانکه در تاریخ مسطور است ، سلطان محمدخوارزمشاه ، پس از حمله مغول به ایران ، سرانجام به این جزیره گریخت و هم در آنجا به سال ۶۱۷ هجری از جهان درگذشت .

بندرگاه آبسکون را ظاهراً در حوالی قرن هفتم هجری ، یعنی پس از فتنه مغول ، آب فرا گرفته و پوشانیده است ، زیرا در کتابهای حمداله مستوفی ، جغرافیای نویسی قرن هشتم ، از آن نامی برده نشده است . در کتاب اصطخری و ابن حوقل ، در قرن چهارم ، آبسکون بازار بزرگی برای دادوستد ابریشم و از ثغوری است که در مقابل ترکان و قبایل غزقار دارد و بندر مهم تجاری در سواحل دریای خزر است که از آنجا به گیلان حمل و نقل تجاری میشود . دژ محکمی که از آجر ساخته شده شهر را محافظت می کند و مسجد آن در بازار است . مقدسی آن را لنگرگاه بزرگ گرگان و دریای خزر دانسته است . یاقوت گوید : دریای خزر را غالباً دریای آبسکون مینامند. در کتاب حدود العالم که در سال ۳۷۲ هجری نوشته شده است آبسکون ابسکن ثبت شده و در مورد آن چنین آمده است :

(ابسکن شهر کیست بر کران دریا آبادان و جای بازرگان همه جهان است که به

\* آقای عبدالرفیع حقیقت (رفیع) از تاریخ نویسان محقق معاصر

دریای خزران بازرگانی کنند و از وی کیمخته پشمین و ماهی گوناگون خیزد) نیز گویند رودی بدین نام بوده است که آنرا آبگون نیز می گفته اند و در همین موضع به دریافرو میریخته ، اکنون راه آن رود را بگردانیده اند و آسکون نیز صورتی از آبسکون است چنانکه رود کی گوید :

گرفته روی دریا جمله کشتیهای تو بر تو      ز بهر مدح خوانانت زشروان تا به آبسکون  
فرخی گوید :

توداری از کنار گنگ تادریای آبسکون      توداری از در کاکنج تا قصد اروتا مکران  
در شعر ، آبسکون باباء وسین ساکن نیز آمده است چنانکه ازرقی گوید :

باد اندرو وزیده ، زپهنای آبسکون      ابر اندرو گذشته ، زبالای تیروان  
و نیز به سکون باء و حرکت سین آمده است. رضی نیشابوری گفته است :

چو بحر آبسکون است چشمها تا شد      شریف قالب شهزاده را در آبسکون

اصطخری ، جغرافیانویس قرن چهارم هجری ، در کتاب مسالك و ممالك خود در مورد جزیره های دریای خزر چنین نوشته است : «درین دریا هیچ جزیره آبادان مسکون نیست چنان که بدریای پارس و دریای روم یاد کردیم ، لیکن درختستان و بیشه بنیارس و از جمله مواضع آنجا یکی جزیره سیاه کوه جزیره بزرگ است و آنجا چشمه های آب و درختان بسیار هست و دودام آنجا مأوا دارند و جزیره دیگر هست به حد لکران بزرگ با آب و گیاه و از بردع ستوران به کشتی آنجا برند و رها کنند تا فربه شود و از آبسکون بروند بر جانب دست راست و از دریا تا به خزر هیچ شهر و دیه نیست مگر چون پنجاه فرسنگ از آبسکون بروند جایگاهی هست که آن را دهستان خوانند و آنجا آب خوش باشد و از نواحی مردم آنجا گرد آیند از بهر صید ماهی و گویند که به نزدیک سیاه کوه قومی از ترکان مقام دارند و درین مدت نزدیک آنجا شده اند به حکم خلافتی که ایشان را باغز افتاد از حدود غز برفتند و آنجا مقام ساختند» اصطخری در جای دیگر کتاب خود چنین مینویسد :

(استرآباد به دریانزدیک است و از آنجا به آبسکون روند و به دریای سوی خزر و در بند و دیلمان و دیگر جایها رود و ذراین همه نواحی هیچ فرضه بهتر از آبسکون نیست و درین ناحیت ثغری هست آن را دهستان خوانند) بگفتار ابن اثیر ، سلطان محمد خوارزمشاه در آب سکون قصری داشت که گرداگرد آن را آب فرا گرفته بود . جزیره آبسکون ظاهر آ همان گروه جزایر و دماغه های کوچک متعدد آشوراده است که تنگه ای آنرا از مصب گرگان رود جدا میکند .<sup>۱</sup>

ناصر خسرو قبادیانی ، شاعر و جهانگرد معروف ایران در قرن پنجم هجری ، در سفرنامه خود از آبسکون نام برده و دریای مازندران را دریای آبسکون نامیده است :

«از آنجا بر فتم رودی آب بود که آن را شاه رود می گفتند بر کنار رود دیهی بود که خندان می گفتند و باج می ستاندند از جهت امیرامیران ، و او از ملوک دیلمستان بود . و چون آن رود از این دیه بگذرد به رودی دیگر پیوندد که آن را سپید رود گویند<sup>۲</sup> و چون هر دو رود بهم پیوندد به دره بی فرورود که سوی مشرق است از کوه گیلان و آن آب به گیلان می گذرد و به دریای آبسکون میرود و گویند که هزار و چهارصد رودخانه در دریای آبسکون میریزد، و گویند یک هزار و دو بیست فرسنگ دوره اوست و در میان وی جزایرست و مردم بسیار دارد و من این را از مردم بسیار شنیدم»<sup>۳</sup>

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف در ضمن بیان سواحل دریای خزر از آبسکون نام برده و مینویسد : «دریای خزری ، دریای خزر و باب و ابواب و ارمینیه و آذربایجان و موقان و گیل و دیلم و آبسکون یعنی ساحل گرگان و طبرستان و خوارزم و دیگر قلمرو عجمان است که بر سواحل اطراف آن مقام دارند ، طول این دریا هشتصد میل و عرض آن ششصد میل و بقولی بیشتر است»<sup>۴</sup> خسواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی در تاریخ خود از آبسکون نام برده و مینویسد :

«و امیر رضی الله عنه پیوسته اینجا (آمل) به نشاط و شراب مشغول می بود و روز آدینه دوازده مانده از جمادی الاولی تا به اللهم (اهلم) رفت ، کرانه دریای آبسکون و آنجا خیمه ها و شرابها زدند و شراب خوردند و ماهی گرفتند و کشتیهای روس دیدند کز هر جای آمد و بگذشت و ممکن نشد که دست کس بدیشان رسیدی که معلوم است که هر کشتی یکدام فرضه (بندر) بدارند . و این اللهم شهر کی خرد است ، من ندیدم اما ابوالحسن دلشاد که رفته بود این حکایتها مراوی کرد»<sup>۵</sup> بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب مؤلف تاریخ طبرستان در کتاب خود که در سال ۶۱۳ هجری نوشته شده است مهجا از آبسکون نام برده است ، از آن جمله :

«ابوسعبد مظفر بن ابراهیم ، امامی مقدم بود و در فقه ابوحنیفه و صدر ادبای عالم و بحر علوم ، مدتی در خدمت صاحب ابن عباد بود و بعد وفات او ، پیش سید ابوطالب هرونی الثائر شد ، آن سید در حق او کرامات فرمود با بسیار مال او را گسیل کرد ؛ در کشتی نشست تا با آبسکون بیرون آید و به موطن رسد بدریا غرق شد»<sup>۶</sup>

ظهیرالدین مرعشی در ضمن بیان حکومت حسام الدوله شاه اردشیر (۶۰۲-۶۰۸ هجری) و جنگ با خوارزمیان مینویسد : «خوارزمیان بعضی گریخته بعضی را گرفتند و قلاجه پیاده که از سرداران آن جماعت بوده به رستم دار آمد ، ملک بیستون او را با جمعی که همراه بودند در کشتی نشانده به آبسکون روانه کرد»<sup>۷</sup>

## حمله روسان به آبسکون و طبرستان در قرن سوم هجری

بطوریکه ابن اسفندیار کاتب نوشته است <sup>۸</sup> بعد از اخراج سلام ترکی از طبرستان و انتصاب و ورود ابوالعباس عبدالله بن محمد بن نوح پسر عموی امیر اسماعیل سامانی به آن سرزمین (۲۹۸ هجری) گروهی از روسان یعنی دستجات باستانی روس <sup>۹</sup> منتسب به اینگور شاهزاده کیف باشانزده کشتی از طریق دریای خزر به طبرستان و دیلم هجوم آوردند. اینان یکبار دیگر در دوره فرمانروائی حسن بن زید علوی بنیانگذار نهضت علویان در طبرستان به آبسکون حمله برده بودند، حسن بن زید داعی کبیر لشکری به آبسکون فرستاد و با آنان جنگ کرد و سرانجام همه آنها را به قتل رسانید. ولی در این زمان روسان بوسیله پانصد قایق از رود نیپر گذشته و بدریای سیاه وارد گردیدند و از آنجا به دریای آزوف ورود دن رفته و قایق های خویش را به رود ولگا منتقل کردند و ایتیل پایتخت خزر را دور زده وارد دریای خزر گردیده و در کرانه غربی و جنوبی آن دریا پیاده شدند و آبادیهای نزدیک را ویران کردند. و دست به کشتار و تاراج زدند. ابوالغضام احمد بن القسم حاکم ساری پس از اطلاع بر این واقعه مراتب را به ابوالعباس فرمانروای طبرستان خریداد. ابوالعباس لشکری جهت مقابله با روسان به ساری فرستاد، در این موقع روسان به انجیله (میانکاله) رسیده بودند. ابوغضام با کمک لشکر اعزامی ابوالعباس به روسان شبیخون برد و بسیاری از آنان را کشت و بقیه را اسیر کرد و در نواحی طبرستان پراکنده ساخت. ولی یکسال بعد از این واقعه، عده ای فراوان از روسها از طریق دریای خزر به طبرستان هجوم آوردند و شهر ساری و آبادیهای اطراف آنجا را آتش زدند و گروهی زیاد از مردم طبرستان را کشتند و جمعی را نیز دستگیر ساختند و با عجله به کشتی های خود که در ساحل دریای خزر لنگر انداخته بودند برگشتند و بمنظور غارت و کشتار با کشتی رهسپار دیلمان گردیدند و تا کناره چشم رود (چشمه رود) پیش رفتند. در اینجا به دو دسته تقسیم شدند، یکدسته از آنان برای نگهداری از اموال غارت شده در داخل کشتیها مساندند و دسته ای دیگر به ساحل رو آوردند. دیلمیان پس از آگاهی بر اینکه روسها بدانجا وارد شده اند شب هنگام به ساحل نزدیک شدند و کشتیهای آنان را آتش زدند. بدین ترتیب آن دسته از روسان که در ساحل بودند محاصره و مستأصل شدند و به قتل رسیدند. لیکن دسته ای که در داخل کشتیها بودند از راه دریا گریختند ولی نتوانستند از معرکه جان بدر برند و سرانجام همه بدست شروانشاه که در دریا کمین کرده بود دستگیر و کشته شدند. بعد از این واقعه رفت و آمد روسان به طبرستان بطور کلی قطع شد.

## آبسکون آرامگاه سلطان محمد خوارزمشاه

بعد از حمله مغول به ماوراءالنهر و سمرقند، سلطان محمد خوارزمشاه بطرف بلخ

گریخت و قصد داشت در غزنه پناهنده شود ولی در راه از این خیال منصرف شد و راه نیشابور را در پیش گرفت. جلال‌الدین خوارزمشاه، پسر شجاع و دلاور او بیهوده التماس کرد که به او اجازه داده شود در مقابل سیحون بالشکر مغول روبرو شود. او با شور و حرارت جوانمردانه فریاد میکرد و به پدرش میگفت برای احتراز از دشنام و نفرین رعایا هم‌شده لازم است با مغول مقابله و مبارزه کنیم، زیرا آنان خواهند گفت که ایشان تا حالا بواسطه مالیات و باج و خراج سنگین در فشار مان گذاشته بودند و اکنون که روزیلا و مصیبت است ما را ترک گویند و به تاتارهای وحشی میسپارند. ولی سلطان محمد خوارزمشاه نه خود جنگید و نه اختیار لشکر را بدو سپرد و همینکه شنید مغولان از سیحون گذشته‌اند، از نیشابور و از همان خطی که داریوش سوم، آخرین پادشاه هخامنشی، از جلوسکندر مقدونی گریخت از جهت مقابل فرار کرد و پس از گذشتن از شهرهای دامغان و سمنان وری به قزوین رسید. چنگیز از سمرقند دودسته قشون هر یک مرکب از ده هزار تن به دنبال سلطان محمد خوارزمشاه فرستاد نام سرداران این دودسته جبه نوین و سبتای بهادر (سوباتای) بود. لشکریان آندو سردار از نیشابور گذشته، قوچان و اسفراین بسطام دامغان و سمنان و خوارری را به قتل و غارت کشیدند و در شهری به یکدیگر پیوستند و آن شهر را نیز قتل‌عام کردند.

سلطان محمد خوارزمشاه که در این موقع در قزوین بود در آنجا ب فکر مبارزه با مغولان برآمد ولی در حین که مشغول گردآوری لشکر بود خبر سقوط ری بوی رسید. در اینجا روحیه ضعیف و وحشت فزون از حد سلطان، در لشکریانش نیز تاثیر کرد همگی متفرق گردیدند و سلطان بعد از اینکه نزدیک بود بدست مغولان اسیر شود راه گیلان را در پیش گرفت و پس از هفت روز اقامت در آن ناحیه نخصت به قلعه اسپیدار در نزدیکی دیلم و از آنجا به ناحیه دابویی یکی از اعمال مازندران رفت و سرانجام به صلاح دید برخی از امیران عازم یکی از جزایر آبسکون گردید. لشکریان مغول که در تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه بودند، قلعه‌های محل سکونت حرم و فرزندان او را محاصره کردند و همه آنان را از دم تیغ گذراندند.

سلطان محمد خوارزمشاه که در این موقع سخت بیمار و در مانده بود همینکه خبر یافت لشکریان مغول در لاریجان قلعه‌ای را که پناهگاه حرم و فرزندان وی بود تسخیر کرده و پسران کوچک او را کشته و دختران و خواهرانش را به اسیری نزد چنگیز برده‌اند که در حوالی طالقان توقف داشت تاب اینهمه مصائب رانیاورد و در شوال سال ۶۱۷ هجری با اندوهی جانکاه در جزیره آبسکون چشم از جهان فرو بست و جسد او را در همان جزیره دفن کردند. چندی بعد سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه جسد پدر را به قلعه اردهن واقع در بین ری و دماوند

طبرستان انتقال داد . بستانی دردائرة المعارف گوید : اردهن از قلعه های باطنیان و اسماعیلیان است که ابوالفتوح خواهرزاده حسن بن الصباح آنرا به تصرف درآورد و آن استوارترین قلعه های زمین است . تاج الدین بسطامی حکایت میکند : آنگاه که خوارزمشاه از مقابله چنگیزخان فرار کرد و به عراق شد مرا احضار کرد و ده صندوق پراز جواهر و لآلی که خراج زمین با آن معادل نبود بمن سپرد و بفرمود تا آن رایه قلعه اردهن که قلعه حصین برد برم . سپس تا تار آن قلعه بگشودند و بعضی گفته اند که اگر در اردهن یکتن بود تصرف قلعه به قهرامکان نداشت مگر آنگاه که بدآذوقه محتاج میشد .<sup>۱۰</sup> نسوی در سیره جلال الدین معتقد است که پس از کشته شدن سلطان جلال الدین مغولان جسد پوسیده سلطان محمد خوارزمشاه را از قلعه اردهن بیرون آوردند و نزد اکتای قاآن فرستادند و او دستور داد آن را آتش زدند .

- ۱ - دانشنامه ایران و اسلام جلد اول حرف آ صفحه ۱۰ .
- ۲ - (شاهرود) به (قزل اوزن) می پیوندند و از این دررود (سپیدرود) تشکیل میشود . در عبارت مؤلف ظاهراً مسامحه ای رخ داده است .
- ۳ - سفرنامه ناصر خسرو بکوشش محمد دبیرسیاقی صفحه ۸
- ۴ - التنبیه والاشراف تألیف ابوالحسن علی بن حسین مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده صفحه ۵۸
- ۵ - تاریخ بیهقی تصحیح دکتر علی اکبر فیاض چاپ دانشگاه مشهد صفحه ۶۰۱
- ۶ - تاریخ طبرستان جلد اول صفحه ۱۲۸
- ۷ - تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تألیف ظهیر الدین مرعشی صفحه ۱۱۷
- ۸ - تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار به تصحیح شادروان اقبال آشتیانی صفحه ۲۶۶
- ۹ - تاریخ نهضت های ملی ایران (از سوك يمقوب لیث تا سقوط عباسیان) تألیف رفیع از انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی صفحه ۸۴
- ۱۰ - ضمیمه معجم البلدان ذیل اردهن و تاریخ منول تألیف عباس اقبال آشتیانی صفحه ۱۳۰ و ۱۳۱